

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

بهرام رحمانی

۱۹ نومبر ۲۰۲۱

چهل و یکمین جلسه دادگاه حمید نوری در البانی!

چهل و یکمین جلسه دادگاه حمید نوری، متهم به مشارکت در اعدام‌های تابستان ۶۷، روز پنجشنبه ۲۷ آبان ۱۴۰۰ برابر با ۱۸ نوامبر ۲۰۲۱ در شهر دوس در البانی، با شهادت حسن اشرفیان برگزار شد.

دادگاه روز پنجشنبه ۲۷ آبان، هفتمین و آخرین جلسه از هفت جلسه‌ای است که در این کشور برگزار شد.

حسن اشرفیان، عضو سازمان مجاهدین خلق، در آخرین جلسه محاکمه حمید نوری در البانی به‌عنوان شاکی و شاهد گفت بیش از ۳۰ کیسه حاوی جسد زندانیان را دیده است که با کامیون از زندان خارج کرده‌اند.

حسن اشرفیان گفت حمید عباسی (نوری) به زندانیانی که از اعدام‌ها جان به در برده بودند گفته که «اگر ما می‌خواستیم فتوای امام را کامل اجرا کنیم، می‌بایست نصف مردم ایران را دستگیر و اعدام می‌کردیم.»

حسن اشرفیان در جلسه دادگاه حمید نوری گفت که دی ۱۳۶۱ به اتهام هواداری از سازمان مجاهدین خلق دستگیر و سال ۱۳۶۴ به زندان گوهردشت منتقل شد. او افزود بهمن ۱۳۶۷ به زندان اوین منتقل و آذر ۱۳۷۱ آزاد شد.

وی گفت که روز هشتم مرداد دو فرغون پر از طناب‌های ضخیم دید: «داود لشکری را دیدم مسلح بود و لباس نظامی تنش بود. چند نفر لباس شخصی همراه او بودند و دو زندانی افغان که لباس زندان داشتند مشغول حمل دو فرغون بودند که پر از طناب‌های ضخیم بود.»

حسن اشرفیان درباره برخوردی که با حمید نوری داشت توضیح داد و گفت که چندین بار او را در زندان گوهردشت دیده است. اشرفیان گفت که آخرین بار حمید نوری را در آبان ۱۳۶۷ و بعد از اعدام‌ها دید.

به گفته اشرفیان، حمید نوری معمولاً لباس فرم زندان به تن داشت که یک لباس خاکی و سبز بود اما چند بار هم او را با لباس عادی و شخصی دیده بود.

حسن اشرفیان گفت که با انتقال شخصی به نام مرتضوی که از روسای زندان گوهردشت بود، ناصریان با حفظ سمت دایاری، مسئولیت زندان گوهردشت را نیز بر عهده گرفت. او گفت از همان ابتدا حمید نوری معاون ناصریان و لشکری مسئول امور انتظامی زندان گوهردشت بودند.

حسن اشرفیان روز دهم مرداد با برائت از سازمان مجاهدین از اعدام نجات یافت. وی گفت در پایان روز از سلول حدوداً چهارده نفره آن‌ها، تنها او و یک نفر دیگر زنده ماندند و بقیه از جمله مسعود دلیری، محسن شیری، شاهرخ رضائی، حمید صفوی، رشید قروی اشتیکی و روشن بلبلیان اعدام شدند.

حسن اشرفیان شهادت داد که در پایان اعدام‌ها از حدود ۲۰۰ زندانی بند سه، مجموعاً حدود ۵۲ تن زنده مانده بودند. حدوداً پانزده تا بیست نفر از این تعداد در سلول‌های انفرادی نگهداری می‌شدند. شاهد گفت پس از اعدام‌ها در اواسط مهرماه بود که ناصریان به همراه نوری و چند پاسدار دیگر به بند آمدند. ناصریان زندانیان را تهدید کرد که نوبت بعد شما را هم می‌کشیم. او گفت: «دیگر آن دورانی که شما در زندان دست به اعتصاب و اعتراض می‌زدید، تمام شده.» شاهد گفت در این دیدار حمید نوری به وسیله حرکات دست و صورت، اظهارات ناصریان را مرتب تأیید می‌کرد.

حسن اشرفیان در ۲۷ بهمن ۱۳۶۷ به همراه دیگر زندانیان نجات یافته از اعدام در زندان گوهردشت به زندان اوین منتقل شد. برخورد بعدی و آخرین شاهد با حمید نوری بهار سال ۱۳۷۱ در زندان اوین بود؛ جایی که ناصریان و متهم پرونده، باز هم مسؤول دادرسی زندانیان بودند.

در ابتدا قاضی چارچوب ادای شهادت حسن اشرفیان را توضیح داد و سپس دادستان سؤالات خود را از شاهد حسن اشرفیان شروع کرد.

سؤالات دادستان از حسن اشرفیان:

دادستان: از چه زمانی تا چه زمانی در گوهردشت بودید؟

حسن اشرفیان: من از ۱۱ فروردین ۱۳۶۵ از زندان قزل‌حصار به گوهردشت با تعداد دیگری از زندانیان رفتم و تا بهمن ۱۳۶۸ در گوهردشت بودم.

دادستان: چه زمانی قزل‌حصار بودی؟

حسن اشرفیان: از ۲ آبان سال ۲ تا ۱۱ فروردین ۱۳۶۵ قزل‌حصار بودم.

دادستان: شما کی دستگیر شدید؟

حسن اشرفیان: ۱۴ دی ۱۳۶۱.

دادستان: از سال ۶ تا وقتی قزل‌حصار بیائید در زندان دیگری بودید؟

حسن اشرفیان: ۸ ماه در زندان اوین بودم و مورد بازجویی و شکنجه قرار گرفتم.

دادستان: تمام مدتی که شما تحقیقات و زیر بازجویی بودید شما در اوین بودید تا به قزل‌حصار رفتی؟

حسن اشرفیان: بله من مدت ۸ ماه در اوین بودم تا این‌که در آبان ۶۲ به قزل‌حصار رفتم. من ۱۴ دی ۶۱ دستگیر شدم. بعد از بازجویی شکنجه و گرفتن حکم در تاریخ ۲ آبان ۱۳۶۲ به زندان قزل‌حصار کرج منتقل شدم.

دادستان: دلیل دستگیری شما چه بود؟

حسن اشرفیان: دلیل دستگیری همکاری با سازمان مجاهدین خلق ایران.

دادستان: در مقطع زمانی که در گوهردشت بودی در کدام بندها بودی؟

حسن اشرفیان: وقتی به گوهردشت رفتم ما را به سالن ۱۸ یا بند ۲ بردند و سال ۶۶ ما را به بند ۱۶ بردند. اواخر سال ۶۶ مجدداً به بند ۲ بردند. ۱۱ خرداد سال ۶۷ به بند ۳ یعنی سالن ۱۹ منتقل کردند. شهریورماه سال ۶۷ ما را به بند ۱۳ منتقل کردند.

اواخر مهرماه یا اوایل آبان بود برای چند روز مرا از بند ۱۳ به انفرادی بردند.

از آنجا مرا به همراه تعداد دیگری به بند یک پائین در گوهردشت منتقل کردند.

دادستان: این‌که صحبت کردی اوایل مهر و اوایل آبان به انفرادی بوده مربوط به چه سالی است؟

حسن اشرفیان: سال ۶۷ و بعد از قتل‌عام‌ها.

اظهارات حسن اشرفیان در رابطه با حمید نوری (حمید عباسی):

دادستان: آن زمان روسای زندان چه کسانی بودند؟

حسن اشرفیان: در یک مقطع شخصی به نام مرتضوی بود که بعد از مدتی منتقل شد به زندان اوین. ناصریان که اسم اصلی اش محمد مقیسه است بعد از این که مرتضوی به زندان اوین منتقل شد شخص ناصریان با حفظ سمت دایاری زندان مسئولیت زندان گوهردشت را هم داشت. که از همان ابتدا تا آنجائی که من اطلاع دارم حمید عباسی یا حمید نوری معاون او بود. داود لشکری هم مسؤول امور انتظامی زندان گوهردشت بود.

دادستان: تو اسم سه نفر را آوردی آیا اسم پرسنل دیگری هم بود؟

حسن اشرفیان: پاسدار عرب، پاسدار محمودی یا پاسدار معبودی، پاسدار فرج، پاسدار بیات و تعدادی دیگر از پاسداران که مسؤول برخورد در بندها بودند اگر خواستید اسمشان را بگویم.

دادستان: حمید عباسی یا حمید نوری که شما گفتید چه تجربه ای از ایشان در گوهردشت دارید؟ آیا شخصا او را دیدی و شخصا با او صحبت کردی؟

حسن اشرفیان: شخصا صحبتی نکردم و شخصا برخوردی نداشتم اما در صحبت های جمعی او را دیده ام.

دادستان: چند بار با حمید عباسی صحبت کردی یا برخورد داشتی؟

حسن اشرفیان: جداگانه با او برخورد یا صحبتی نداشتم که در اتاقی باشد اما در زمانی که گوهردشت بودم ۵ یا ۶ بار دیده ام حمید نوری آمده و به صورت جمعی با بچه ها صحبت کرده است.

اولین بار بعد از مدتی که به گوهردشت آمدم او به بند آمد و بچه ها گفتند این حمید عباسی است.

دادستان: چه واقعه ای رخ داده بود و هدفش از آمدن بند چه بود؟

حسن اشرفیان: آن ها به خاطر امر مثبتی به داخل بند نمی آمدند. آن ها طبق برنامه خودشان به بندها سرکشی می کردند تا از اوضاع زندان و زندانیان مطلع شوند.

دادستان: کی و چگونه متوجه شدی او حمید عباسی است؟

حسن اشرفیان: گفتم که وقتی که من اسامی را از بچه ها پرسیدم آن ها گفتند این حمید عباسی و نفر دیگر ناصریان و محمد مقیسه است.

دادستان: گفتی ۵ تا ۶ دفعه حمید عباسی به بند شما آمده است؟

حسن اشرفیان: در مقاطع مختلف. البته حمید عباسی همواره با ناصریان بود و همواره با زندانیان در ملاقات زندانیان با ناصریان بود و موضوع اداری بچه ها با او و ناصریان بود.

دادستان: غیر از این دفعات کدام دفعه ها عباسی به بند شما آمد؟

حسن اشرفیان: دفعه دوم موردی بود که در ورزش جمعی برای ما پیش آمد. ناصریان و عباسی مانع می شدند. سال ۶۶ و مشخصا تیرماه سال ۶۶ بود که ما در هواخوری زندان ورزش می کردیم. در حین ورزش ۲۰ تا ۳۰ پاسدار داخل حیات ریختند و مانع ورزش ما شدند.

در آنجا ما را با کابل، چوب و میله آهنی زدند چشم بند زدند و وارد ساختمان اصلی کردند. بعد بردند طبقه ۲ یک سالن کوچکی بود که بین زندانیان معروف به اتاق گاز بود. به این دلیل هم که ورزش کرده بودیم و عرق کرده بودیم ما را به اینجا بردند و همه ورودی های هوا را بستند.

چند دقیقه که آنجا بودیم به خاطر حرارت بدن مان و بسته بودن راه هوا بد بود. آن ها با گونی فضای پائین زیر در را بسته بودند تا هوا نباید یکی دو ساعت بعد همه حالت خفگی داشتند که یکی از بچه ها به نام کامبیز استواری با مشت محکم به در زد تا در را باز کنند.

دادستان: این ماجرا چه زمانی است و نقش حمید عباسی چه بود؟

حسن اشرفیان: تیرماه ۶۶ بود آن‌ها کامبیز را بردند و زدند. بعد آن‌ها آمدند یک تونل از پاسداران تشکیل شد که فرمانده آن‌ها پاسداری به نام محمودی یا معبودی بود. بعد ما که چشم‌بند داشتیم ما را در عبور از این تونل می‌زدند. من چندبار صدای حمید عباسی را شنیدم که می‌گفت منافق‌ها را بزنید تا دیگر از این کارها نکنند.

دادستان: تو می‌گوئی صدایش را می‌شناختی مگر چندبار قبل از تیر ۶۶ او را دیده‌ای؟

حسن اشرفیان: قبل از این واقعه من چندبار صدای او را شنیدم از جمله وقتی وارد بند می‌شد صدایش می‌آمد. من از سال ۶۵ که او را دیده بودم تا سال ۶۶ چندبار او را دیده یا صدایش را شنیده بودم بنابراین با صدایش آشنائی داشتم.

دادستان: گفتید بعد از قتل‌عام بهمن ۶۷ همه را از بند بردند. سؤال این است بعد از این واقعه که شما می‌گوئید قتل‌عام، باز هم حمید عباسی را دیده‌ای؟

حسن اشرفیان: بله.

دادستان: واقعه‌هایی که در آن موارد که او را دیده‌ای تعریف کن؟

حسن اشرفیان: در شهریور سال ۶۷ تعداد ۵۳ نفر در بند ۳ باقی مانده بودیم. تعداد زندانیان قبل از قتل‌عام حدود ۲۰۰ نفر بود. از این ۲۰۰ نفر ۷ یا ۶ نفر اتهام غیر از مجاهدین خلق داشتند اما ۱۹۰ اتهام هواداری مجاهدین خلق داشتند. از این ۲۰۰ نفر ۵۳ نفر باقی مانده بودند.

در شهریورماه آمدند ما را چشم‌بند زدند و بردند بند ۱۳ یعنی تمام زندانیانی که از قتل‌عام زنده ماندند آوردند در این بند و تعداد کمی را هم به بند پائین بردند. یعنی هر کسی که از قتل‌عام زنده ماندند آوردند بند ۱۳.

حوالی ۱۲ یا ۱۳ مهرماه بود عباسی به همراه ناصرین و چند پاسدار به این بند آمدند. ناصرین شروع کرد طبق روال معمول خودش تهدید کردن ما. از جمله گفت همه آنها را کشتیم و شما را نیز بعدا می‌کشیم طی این دورانی که شما دست به اعتصاب و اعتراض می‌زدید تمام شده فکر نکنید دست ما بسته است و هر زمان که بخواهیم می‌توانیم شما را مثل بقیه اعدام کنیم.

حمید نوری (عباسی) گفت: بروید خدا را شکر کنید که زنده هستید

دادستان: حمید عباسی چه کار کرد؟

حسن اشرفیان: حمید عباسی هم همراه او بود و حرف‌های او را با سر تائید می‌کرد.

دادستان: چشم‌بند داشتی یا نه؟

حسن اشرفیان: نه همه افراد بدون چشم‌بند بودند.

دادستان: آخرین باری که حمید عباسی را در گورداشت دیدید کجا دیدید؟

حسن اشرفیان: در آبان ماه ۶۷ فکر می‌کنم مرا به سلول انفرادی منتقل کردند اما نمی‌دانم کدام سلول بود. بعد مرا از انفرادی به بند یک پائین آوردند که به آن بند جهاد می‌گفتند. حدود ۷۰ نفر بودیم که در پروسه قتل‌عام آن‌ها را منتقل کردند. این‌جا چندین سلول بود. اواخر آبان ماه بود عباسی به اتفاق تعداد دیگری به قسمتی که ما بودیم آمدند.

ما مشکلات بند از جمله آب گرم و مسایل صنفی و بهداشتی را مطرح کردیم. حمید عباسی جوابی که ما داد و به جای این‌که مشکلات ما را حل کند گفت سریع بروید خدا را شکر کنید که زنده هستید ما اگر می‌خواستیم فتوای امام که منظورش خمینی بود را به‌طور کامل اجرا کنیم می‌بایست نصف مردم ایران را دستگیر کرده و اعدام می‌کردیم.

دادستان: من می‌خواهم بدانم در این موقعیت شما چشم‌بند داشتید؟

حسن اشرفیان: نه.

دادستان: این آخرین باری بود که او را دیدی؟

حسن اشرفیان: در زندان گوهردشت دیگر برخوردی نداشتم. در بهمن ماه ۶۷ ما را به اوین بردند که در آنجا ناصریان و محمد عباسی منصب دادیاری داشتند.

دادستان: آیا شما حمید عباسی را در زندان اوین دیدید؟

حسن اشرفیان: در فروردین یا اردیبهشت او را دیده‌ام.

دادستان: آیا مشاهدات دیگری در ماه مرداد که ربطی به اعدام‌ها داشته باشد کوتاه بگوئید.

حسن اشرفیان: شب ۱۲ مرداد در همین اتاق حسینی که قدم می‌زدیم صدای خفیف ماشینی توجه مرا جلب کرد بلافاصله خود را به پنجره‌ها رساندیم چون آن موقع ۵ نفر بودیم. ما صدای خفیف ماشین را شنیدیم که دیدیم دو ماشین کامیون در جاده هستند که یکی این سمت جاده یک سمت دیگر جاده بود و یکی از ماشین‌ها خاموش بود. آن‌که سمت ما در جاده بود روشن بود و چراغ قرمز آن را می‌دیدم. این‌جا که من نگاه کردم در یکی از کامیون‌ها کیسه‌های جنازه دیدم چون روشن بود می‌شد داخلش را دید. چند پاسدار بودند و یکی از این پاسدارها رفته بود بالا می‌خواست چادر این کامیون روی آن بکشند که بیرون آن را نبینند.

دادستان: شما می‌گوئید آن موقع شما دو کامیون می‌بینید سؤال مشخص این است که آیا شما در هر دو این‌ها جسد دیدید؟ حسن اشرفیان: نخیر آن‌که به ما نزدیک بود در آن کامیون دیدم.

دادستان: کل این کیسه‌ها چه رنگی بود؟

حسن اشرفیان: رنگ روشن بود می‌شد داخل را دید حاشیه‌اش تیره بود.

دادستان: می‌توانید تخمین بزنید که در این کامیون چند تا جسد بار زده بودند.

حسن اشرفیان: به‌نظرم حداقل ۳۰ نفر بود.

دادستان: می‌خواهم بدانم این کامیون چی شد؟

حسن اشرفیان: بله پاسداری که بالا بود کلاه لبه‌دار هم داشت چادر کامیون را کشید به سمت این طرف حرکت کرد. آن کامیون دوم که آن‌جا بود بعد از این‌که اولی رفت به سمت سوله که قتل‌عام می‌کردند رفت.

دادستان: شما این مشاهدات را در مصاحبه برای سازمانی یا تشکیلاتی تعریف کرده بودید؟

حسن اشرفیان: ۵-۶ سال پیش به‌طور خلاصه برای خانم عاصمه جهانگیر که مسؤول حقوق بشری بودند و فوت کردند گفتم.

دادستان: فقط عکسی از زمان دستگیری حمید نوری دیدید؟

حسن اشرفیان: بله در اینترنت فکر کنم سال ۲۰۱۵ دیدم.

دادستان: آیا همین شخص است نگاه کنید. تصویر حمید نوری را نگاه کنید.

حسن اشرفیان: بله بله بله بینی ایشان که ما می‌گوئیم بینی عقابی است شاخص است و موهایش.

سؤالات وکیل متهم حمید نوری از حسن اشرفیان:

وکیل متهم: در بازپرسی که ۱۵ نوامبر ۲۰۲۰ پولیس از شما بازپرسی کرد گویا یک کاغذی داشتی؟

حسن اشرفیان: بله من آن‌جا هم گفتم ما شاهد این جنایت‌ها بودیم برای خودم بخش‌هایی نوشته بودم. برای این‌که حرف‌هایم دقیق باشد.

یک جنابیتی در ایران اتفاق افتاده من می‌خواهم دقیق بگویم من بنا به وظیفه‌ام، بنا به وظیفه مجاهدیم که نسبت به این شهدا داشتم باید می‌نوشتم.

وکیل متهم: در مورد برخورد دوم تیر ۶۶ و ورزش گروهی من ادعا می‌کنم که تو در مورد این اتفاق برای پولیس تعریف نکردی.

حسن اشرفیان: بله خیلی وقایع یادم نبود خیلی وقایع بود که نگفتم وگرنه یک کتاب می‌شد.

وکیل نوری: یادت می‌آید در مورد دفعه دوم که عباسی را دیدی به پولیس چی گفتی؟

حسن اشرفیان: من موارد برجسته‌تر را آنجا گفتم چون پولیس می‌گفت وقت نیست.

روز پنجشنبه هم‌زمان با ادامه دادگاه نوری در البانی، شصت و هشتمین قطع‌نامه سازمان ملل در محکومیت نقض حقوق بشر در ایران تصویب شد.

به‌دنبال تصویب شصت و هشتمین قطع‌نامه کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل درباره نقض وحشیانه و سیستماتیک حقوق بشر در ایران، سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل گفت: این قطع‌نامه مغرضانه و غیرسازنده و یک حرکت سیاسی غیرصادقانه و غیرقابل دفاع است.

ارشادی در ادامه گفت: این قطع‌نامه مملو از خطاهای موضوعی بوده نشان‌دهنده تحریف گزینشی و سیاسی واقعیت‌های موجود و نمایانگر سیاست خصمانه و تعمدی تحریک دیگران به ایران هراسی است.

قطع‌نامه کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل که روز چهارشنبه ۲۶ آبان به تصویب رسید، از «تعداد زیاد هشدار دهنده اعمال و اجرای مجازات اعدام»، «استفاده گسترده و سیستماتیک از دستگیری‌ها و بازداشت‌های خودسرانه»، «محروم کردن عمدی دسترسی زندانیان به درمان و تجهیزات پزشکی کافی»، «اعمال وحشتناکی که توسط زندانبانان زندان اوین انجام شده»، «آزار و اذیت، ارباب، از جمله آدم‌ربایی، دستگیری و اعدام، مخالفان سیاسی، مدافعان حقوق بشر» و «دستگیری و بازداشت خودسرانه و شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز با تظاهر کنندگان»، «استفاده از شکنجه برای گرفتن اعتراف، و موارد مرگ مشکوک در زندان» ابراز نگرانی می‌کند. قطع‌نامه با «با تاکید بر اهمیت تحقیقات معتبر، مستقل و بی‌طرفانه در پاسخ به همه موارد نقض جدی حقوق بشر، از جمله ناپدید شدن اجباری، اعدام‌های فراقانونی و از بین بردن شواهد مربوط به این تخلفات»، خواهان پایان دادن به «معافیت از مجازات برای چنین تخلفاتی» می‌گردد.

گزارش دبیرکل سازمان ملل به اجلاس جاری مجمع عمومی تصریح می‌کند: «اقدامات گزارش‌شده‌ای وجود دارد برای تخریب عامدانه آثار اعدام‌های دسته جمعی زندانیان سیاسی مخالف در آن زمان (۱۳۶۷) و همچنین آزار و اذیت و مورد پیگرد جنائی قرار دادن خانواده‌های آن قربانیان که خواهان مشخص شدن حقیقت و پیگرد قانونی (این جنایات) هستند.

حسن اشرفیان چهار سال بعد از اعدام‌ها در ۳۰ آذر ۱۳۷۱ از زندان اوین آزاد شد. وی بعدها به سازمان مجاهدین خلق پیوست و هم اکنون در اردوگاه اشرف سه در البانی مستقر است.

اعضای دادگاه بعد از جلسه روز پنجشنبه، از البانی به ستهلم باز خواهند گشت. جلسات بعدی دادگاه روز سه‌شنبه هفته آینده دوم آذرماه در ستهلم از سر گرفته خواهد شد.

اینک پس از چهل و یک جلسه شهادت شاهدان و شاکیان، نوبت حمید نوری است تا در جایگاه متهم از خود دفاع کند. طبق برنامه قبلی، حمید نوری در جلسات چهل و سوم تا چهل و ششم دادگاه به دفاع از خود خواهد پرداخت. اتهامات علیه او ارتکاب جنایت جنگی و قتل عمد زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ است.